



۲۰۱۵/۰۲/۲۲

داؤد موسی

در ادامهٔ مبحث بی. بی. سی.

در نقدی که از قلم آقای هاشمیان بر نوشتهٔ بنده معنون به "فریاد از دست بی. بی. سی." که درین پورتال به چاپ رسیده بود، مقام دانش بنده آن قدر بلند برده شده بود که باعث "سیاهی چشم" من گردید و موجبات ترس از سرنگونی ناشی از لغزش پا را فراهم آورد.

راست بگویم، بنده هیچ گاهی خود را در سلک دانشمندان نشمرده ام و نه امیدی دارم که درین چند صباح مختصری که از عمرم باقی است، این مرتبت حاصلم گردد که شاعری گفته است

"شب تاریک و ره باریک و منزل دور و من تنها." (۱)

باز هم چون جناب شان ضریبی بر آنچه نیست و نخواهد بود وضع کرده اند، موجب سر فرازی منست. از فصل شکسته نفسی که بگذریم، با به کمر بستن چند نکتهٔ تکراری که در نوشته های قبلی ام در همین نشریه به چاپ رسیده - ولو که تکرار غیر حسن هم باشد، موضوع را ذیلاً دنبال می کنم:

مبحث اول:

این که آیا کدام ضرورتی به امحاء کلمات خارجی در زبان های ما وجود دارد یا خیر؟ در جواب اگر تکامل زبان انگلیسی را که از لحاظ تعداد لغات - با داشتن تقریباً یک میلیون لغت عادی و دو نیم میلیون لغت به شمول اصطلاحات علمی و طبی، غنی ترین زبان دنیا بوده و سالانه هم از پانزده الی بیست هزار لغت به آن خزینه علاوه می گردد در نظر بگیریم، دیده می شود که این مردم در هر نقطه ای از دنیا که دست تطاول دراز کردند، بدون کدام احساس خود بینی یا تفوق پسندی تا توانستند از زبان های مستعمرات خود لغت "قرض" کردند. نتیجه نیز همین غنای دو نیم میلیون لفظی شان گردید.

کتاب معنون به "دکشنری لغات و اصطلاحات خارجی" (۲) مدعی می باشد که ده هزار لغت و اصطلاح خارجی را که در زبان انگلیسی بدون تحریف و به زبان اصلی آنها مروج اند، فراهم آورده است. درین مجموعه لغات و اصطلاحات از زبان های لاتین، یونانی، اسپانوی، فرانسوی قدیم و مدرن، هالندی، ترکی، عربی، سانسکریت، هندی، فارسی، عبری، جرمنی، چینی، جاپانی، سکاتلندی، ایتالوی، دنمارکی، ولش و غیره ذکر گردیده است. ولی هیچ کدام از الفاظ فارسی و هندی که من در ذیل این نوشته نام برده ام به نظر نمی خورد. همچنان درین سلک از صدها هزار کلمات خارجی که به صورت منحرف وارد زبان انگلیسی گردیده نیز اثری نیست. یک مثال از کلمات منحرف لفظ Manufacture می باشد که از دو کلمهٔ یونانی Manus به معنی دست و Factum به معنی ساختن به وجود آمده و متفقاً به معنی ساخت یا صنعت دستی می باشد. اما در زبان انگلیسی کاربرد آن به معنی ساخت ماشین است. نورمن ها که سر نشینان منطقهٔ اروپای شمالی بودند، بر هر یک از ملل انگلیس و فرانسوی سه صد سال حکمروایی کردند. در پایان کار امروز در زبان انگلیسی تقریباً پانزده هزار کلمه نورمن وجود دارد و در زبان فرانسوی یا هیچ است و یا خیلی کم. هر دو ملت انگلیس و فرانسوی امروز این پی آمد را به نحو دیگری مایهٔ مباحثات خود ساخته اند. بدین معنی که فرانسوی بر خلوص و عیار بودن زبان خود می نازد و انگلیس بر به تراکم لغاتش. مثال زبان فرانسوی - اگر برآستی عاری از کلمات خارجی باشد، به اسپانی می ماند که نه خوب دویده می تواند و نه بار می برد. اما "دارای جنسیت بسیار اصیل و ممتاز" می باشد.

۱- این مصراع را من در جایی همین گونه خوانده ام. یکی از دوستانم میگوید که این مصراع از بابا طاهر می باشد و آن چنین است: «شب تاریک و ره باریک و منزل دور و من مست» اگر چنین باشد من مسئول تحریف یک کلمه در آن هستم. اگر از کس دیگر باشد که مبارکش باد.

۲- نام انگلیسی این کتاب Dictionary of Foreign Words and Phrases و نویسندهٔ آن Maxim Newmark نام دارد. انتشارات مطبوعهٔ Dorset امریکا سال ۱۹۹۲

د پائو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ

ما آنچه که در بالا بنام پی آمد خواندیم، در ذات خود یک پی آمد دیگری هم دارد و آن اینکه در یک قرن اخیر و اندی که همه ساله برندگان جایزه ادبیات نوبل را اعلان کرده اند، بیشتر از ثلث آن نصیب شاعران و ادیبان انگلیسی زبان شده است که به نظر من چنین واقعیتی بر سبیل اتفاق بوده نمی تواند.

مبحث دوم

این که جماعات انسانی از روزی که متمدن شده اند، دستخوش تأثیر یک زبان بر زبان دیگری بوده اند، زیرا زبان جزئی از کلتور بوده و کلتور ها طبیعت اختلاتی دارند. این واقعیت به حدیست که امروز در میان هزاران زبانی که انسانان به آن تکلم دارند حتی یک زبان هم از وجود کلمات خارجی "پاکسازی" نگردیده است. همین تأثیرات چه در نتیجه تجارت باشد، یا جنگ، و چه از اثر مهاجرت باشد یا همجواری و آوردن تکنالوژی، ساینس و غیره، وجود شان اکثراً به ندرت توسط متکلمین زبان تحت تأثیر محسوس می باشد. در ذیل می خواهم من حیث مثال زبان فارسی افغانی (دری) را از فلتر این مدعا بکشیم:

• کلمات هندی و سانسکرت در دری:

لک، کرور، چوکره، باجه (آله موسیقی)، بجه، گری، گول، گولایی، تیکر، چپراسی، لنگی، بیر و بار، پاتک، جالی، چوک، چالان، پتو، چاندنی، تیل، بسوه، بسواسه، نُگر، خُسُر، خسربره (که خسر پوره یعنی پسر خسر است)، پکه، پرچون، چاتی، چبوتره، چکر، رویه، چمیلی، رایلی، سوگ، سیخ، چانوری (اصل اش چاند ماری به معنی نشانه زدن می باشد)، میوه جات منطقه حاره از قبیل مالت، کیله، چکوتره، پتره، پینکی (به معنی نشه تریاکست)، موجی، تنگه، پوره، حتی "فرخار" و "بخارا" و ایالت بهار در هند از کلمه "ویهارا" در زبان سانسکرت به معنی بتکده می باشد، و صداها لفظ دیگر.

• لغات فارسی در زبان اردو:

به سهولت می توان ادعاء نمود که اقلأ یک پنجم لغات مروج در زبان اردو از ریشه فارسی می باشند. به صورت مثال ترانه ملی پاکستان حتی یک کلمه هندی را در بر نداشته و تنها مشتمل بر کلمات فارسی و عربی می باشد. دو مصراع آغاز این ترانه عبارت اند از:

"پاک سرزمین شاد باد. کشور حسین شاد باد."

• لغات پشتو در فارسی:

پَرَکتِه، پَلوُغَت، اندیوال (آ)، پَت، پَرَگنه، پوهیالی، پوهندوی و غیره، القاب مختوم به پساوند "وال" و "مل"، پیَتو، جگره و غیره.

• کلمات فارسی در پشتو:

بیابان، کشک نخود، نوش جان، رخشند (ریشخند)، ارتاوی (آفتابی)، خامک دوزی، چار کنج، دامان، خاکریز، هوشیار، خامخا (خواه مخواه)، سایه وان، دربچه و غیره که بیشتر شان از سلطه صفویان در ولایات جنوب غرب کشور ما تا هنوز پاییده اند.

• لغات هندی در پشتو:

گوره، کرورپتی، لنگوته، چَرای (سربالایی)، اُترایی (سربایینی)، گرونج، چُپ، چالان، کاب و غیره.

• کلمات فارسی در عربی:

ارجوان (ارغوان)، بساطین (جمع بوستان)، کواره (گهواره)، مزازه (جمع مرزبان)، نیرنج (نیرنگ)، عنزروت (انجروت)، بابونج یا بابونق (بابونه)، سراویل (شلوار)، قالوش (کلوش که در اصل لفظ Galoshes انگلیسی می باشد)، طبانجه (تفنگچه)، ابریق (آبریز) و امثالهم.

• به همین منوال زبان عربی:

به همین منوال زبان عربی علاوه بر زبان فارسی، از زبان های دیگر نیز قرضدار می باشد. مثلاً کلمه طازوس معرب لفظ "تاوسا" در زبان دراویدی بوده و کلمه "اطراغوریا" چیزی به جز از لفظ "تراژیدی" در زبان یونانی نمی

۳- لفظ "اندی" در پشتو به معنی جوال بوده و شخص دومی که در بلند کردن یا حمل جوال با دیگری کمک میکند "اندیوال" او میشود.

باشد. کلمه "صندل" از لفظ "چندن" در زبان سانسکرت و "رُخ" (گوتک شطرنج) از لفظ "Roche" در آلمانی گرفته شده است. کلمه قفس یا قفص در زبان عربی مأخوذ از لفظ "Capsa" ی یونانی است. همچنان کلمات "شیطان"، "انجیل"، "فردوس" و "ابلیس" نیز با کلمات یونانی Satan، Paradise، Evangelum (به معنی خبر خوش)، Diablos ارتباط دارند.

• کلمات ترکی در فارسی:

لفظ گمرک از طریق ترکی به زبان ما آمده است و در اصل مأخوذ از کلمه "Comerx" پرتگالی یا "Commerci" ایتالی می باشد که به معنی تعرفه یا خراجی می آید که بالای صادرات و واردات وضع می گردد و نه به معنی جایی که این مخرج اخذ می گردند. کلمات دیگر عبارت اند از قره وانه، قاغوش، قره بونه (نوع تفنگ که از کلمه Carbine گرفته شده است)، اتا، اتابک، اطاق، باشی، بلدرچین (بودنه)، بیگ، بیگم، خان، سنجاق، خاقان، قابچی، خاتون، چقمق، قراول، قنجوغه، قولاج، تیاق، جرگه، یونجه (رشقه)، بقچه و غیره.

• کلمات مغلی در فارسی:

آقا، اردو، الاغ، آرق، بالش، بهادر، ایلچی، تگار، تومان، چریک، سوغات، سیورسات، قورچی، کنگاش، نوکر، یاغی، یورت، چوک و امثال آن.

• کلمات عربی در ترکی:

وفرت کلمات عربی در زبان های دری و فارسی، اردو و ترکی تقریباً یکسان بوده و تعداد شان به ده ها هزار می رسد. چند مثال در همین هر سه زبان: مال، میل، حیرت، امثال، خیرالبشر، حیات، عبا، جائز، دولت، عاج، انانیت، عجب، دوام، مختار، اختناق، اختطاف، جناح، دُور و دیگران.

• افزون بر آنچه تا حال گفته آمد، در زبان های دری و فارسی از زبان چینی، چای، سیمیان (از Chow Mein)، خطایی (یک نوع کله که منسوب به کشور چین قدیم یا "خطا" و "ختن" می باشد). پرکار از کلمه "پیرگها" از یونانی، پیسه (از Pessa که واحد پولی می باشد) و مارتول (از Martillo که چکش سنگ شکنی میباشد)، مستری (از "مایسترو" به معنی استاد) و کرته (از "Corta" به معنی کوتاه) از پرتگالی. و لفظ تنباکو که ریشه اسپانوی دارد. "کرپوچیا" یک لفظ یونانیست که با کلمه "ارپوچیا" در زند و پازند به معنی تربوز بوده و شباهت زیادی به کلمه خربوزه در زبان های دری و فارسی دارد. الفاظ چاپنک، پکوره، پنتوس و سماوار نیز تحفه ای از زبان روسی می باشد.

• درین جا به طور مثال صورت انتقال الفاظ را در مسیر زبان های مختلف در نظر می گیریم: کلمه "واتن گنه" در زبان سانسکرت به معنی بادنجان می باشد که می گویند بادنجان سیاه از کشور هند به دنیای خارج رفته است. این نبات را در پشتو "باتینگن"، در فارسی "بادنجان" یا "بادمجان"، در عربی "باتلنجان"، در فرانسوی "اوبرژین"، در اسپانوی "البرجینا" و بالآخره در انگلیسی "اوبرجین" می گویند. به عین منوال بعضاً دیده می شود که یک کلمه از یک زبان در حال انتقال به زبان دیگری، تغییر شکل داده و بعداً دوباره - و بطور غیر محسوس، به زبان اولیه منحیت یک لفظ جدید خطور می نماید. از سه مثال آن یکی کلمه "استوانه" می باشد که در عربی کلمه "اسطوانه" از لفظ فارسی "ستون" گرفته شده و در مراجعت، ما نیز نا خود آگاهانه آن را من حیث "استوانه" می شناسیم. کلمه دیگر هم لفظ "مخزن" عربی است که در زبان انگلیسی Magazine "ماگازین" شده و پس به کشور ما به شکل "مغازه" بروز نموده است. کلمه "برنده" یا Veranda که در بالا ذکر نمودیم، مأخوذ از لفظ (برآمده) بوده که حین مراجعت از زبان انگلیسی "برنده" شده است.

• فرانسویان که این قدر بر خلوص زبان خود می بالند، در یک کتاب معنون به "دکشنری لغات دارای ریشه عربی" خوانند که تعداد این لغات در زبان فرانسوی به ۴۰۰ می رسد(۴). در قاموس "المورد" (۵) ذکر بیشتر از یکصد لفظ انگلیسی به عمل آمده که در اصل عربی بوده اند. همچنان همین کتاب از حدود یک صد و هشتاد ضرب المثل انگلیسی یاد کرده که با همتای عربی خود هم مطلب می باشند.

۴- نام فرانسوی کتاب Dictionnaire des mot d'origine arab اثر Salah Guimriche چاپ نشرات Seuil ۱۹۷۰

۵- تدوین منیر بلعبکی مربوط دارالعلم للملایین بیروت. انتشارات رهنما و نشر محمد. چاپ مطبعه حیدری سال ۱۹۶۴

مبحث سوم:

هم اینکه در بالا گفتیم که کلمات و الفاظ از چند طریق مختلف از یک زبان به زبان های دیگر راه می گشاید. چند مثال:

• از طریق جنگ: در کشور ما الفاظ جرنیل، کرنیل، کفتان، پلتن، قوماندان، توپ ۸ این (۶)، په په شه، ده شکه و ماکاروف وارد شده اند.

• از طریق تجارت: کریدت، دبت، بانک، آویز، لیتر آف کریدت، لیتر آف گرانتی، تکتانه و غیره.

• از طریق تکنالوجی: تمامی پرزجات موتر (که جمعاً در حدود پنج هزار قطعه می باشند) به استثناء پنج یا ده قلم آن (مثل دروازه، شیشه، چراغ، کماتی و غیره) دیگر همه شان نام های انگلیسی دارند. بانث، ریدیت، جمپن، ویکم، بتری، سلنسر، وال، برک، اشترنگ، کلچ، اکسلینتر، گیر بکس، دایمو، و به صد هایی دیگر... همچنان از طریق صنعت برق، تلفون و الکترونیک نیز به نوبه خود هزاران لفظ نو از قبیل، هولدر، سویچ، گروپ، وال ساکت، فیوز، میتر، سکرین، موس، میکروفون، لودسپیکر، پریپتر، سکتر، دیتابیس و به ده های دیگر...

• از طریق ساینس و طبابت: الفاظ از قبیل پتالوژی، مورفولوژی، بیلولوژی، پیداکوژی، پارازیت، مکروب، بکتریا، جین، مالیکیول، تانسل، اپندیسیت، الکل، بنداز، پلاستر، سرنج، میکروسکوپ، اکسریز و به صد های دیگر...

• با شناخت نباتات خارجی: گوار، جربین، پتونی، کینا، دالیا، عنتری، بیل، بوگن ویلیا، کاکتوس، رینکولس، بگونیا، کمیلیا، کلیندولا، کلیمانوس و غیره.

• از طریق رخنه البسه غربی به کشور ما: کرتی، پتلون، مفلر، نکتایی، بو، جاکت، جمپر، بوت، شورت، واسکت، شیو، بیری و امثالهم.

• از طریق سپورت: فوتبال، هند بال، کریکت، هاک، باسکتبال، رگبی، واتر پولو، سکی، گلف، پولو، تینس، ریکیت، بلیدر، کور و غیره.
• از طریق فرا آورده های تکنالوجی مثلاً صنعت نساجی ما کلمات گبردین، جارجت، فلائین، لیلی ملتون (لیدی هملتن)، آرگندی، پلشت، کشمیره، گورنت، تول، چیت و غیره را داریم.

درین مقطع جا دارد بگوئیم که کلمات و الفاظ خارجی نه تنها مثل ویروس ها در اذهان و دهن های ما جاگرفته اند، بلکه گاهی گرامر ما را نیز تحت تصرف خود در می آورند. مثال خوب این روند وجود مصادر جعلی در زبان های دری و فارسی می باشد.

مصدر جعلی آنست که در اخیر یک لفظ خارجی پساوند "تن"، "انیدن" یا "دن" را علاوه کرده و از آن مصدر جدید بسازیم. مثلاً از کلمات عربی "فهم"، "رقص"، "بلع" و "طلب" بالترتیب مصادر "فهمیدن"، "رقصیدن"، "بلعیدن" و "طلبیدن" می سازیم. یا از کلمه "چلنا" به معنی رفتن در زبان هندی مصدر "چلیدن" (چ) و از کلمه "قاپ" در ترکی مصدر "قاپیدن" بسازیم. در زبان پشتو نیز مصادر جعلی "چلول"، "چلیدل" و "قبلول" را داریم. در جاهای دیگر مشاهده می کنیم که کلمات خارجی را به پساوند های زبان خود ما چسپانده و از آنها معانی جدید بنام کلمات مرکب ساخته ایم: تنفر آور، تکتانه، تلفونچی، تلگرافی، تماشاجی، توبه گار، طالعمند و جوابگو از مثال های آنست.

من تا حال به فرمایش آقای ولی احمد نوری بیشتر از دو نیم هزار لغت فارسی ایرانی را که مترادف فارسی افغانی آن به شکل دیگری می باشد، جمع آوری کرده ام. اما چون اکثر شان ضرورت به تشریحات در مورد ریشه لغات

۶- به معنی توبی است که گلوله آن ۱۸ پوند وزن دارد

۷- مصدر "چلیدن" به نزد ایرانیان به معنی شپلیدن می باشد.

دارند و این هم زمان گیر می باشد، تا هنوز به نشر نرسیده است. باید گفت که این سلسله بسیار دامنه دار بوده و فکر می کنم گپ آن به هزاران لغت برسد.

اکنون با آنچه که تا حال درین مُشَرَح به تذکار رسید، اگر موضوع تأثیرات دین را در زبان خود هم علاوه کنیم، دیده می شود که اگر از زبان های ما کلمات خارجی را برداریم، ممکن است با همدیگر هیچ تفاهمی بعمل آورده نتوانیم. آیا جا دارد که ما علی الرغم این همه "قرضداری" در پی سچگی زبان فارسی، دری یا پشتو بگردیم؟ یا بدتر از آن هم این که لغات خود ساخته و بی معنی را جای نشین آنچه که آباء و اجداد ما به آن حل مطلب باهمی نموده اند، بسازیم؟ مثلی داریم که "از غریبی آسیاوانی می کند و از ننگ مزد نمی گیرد."

نظر من اینست که خبر نگاران باید از همه اولتر خود را به دستورات زبان خود ملا ساخته و بعداً آن دانش را در گفتار و نوشته های خود بکار ببندند. و در حین حال نیز به لحاظ خدا از کار برد لغات خود ساخته - در پشتو آن را "له خپلی گپدی نه را ویستل" میگویند، صرف نظر کنند.

در همین دو سه روز خبر نگار بی. بی. سی. از استریلیا در راپور خود در مورد مسابقه کریکیت می گفت که "افغانی تیم لویه د بنگله دیش د تیم خخه بیالول". درست تر بود اگر می گفت "... د بنگله دیش پر تیم بایلول". زیرا در زبان پشتو فعل "بایلول" یا باختن توأم با حرف "پر" و فعل "کنل" یا بردن توأم با حرف "خخه" می آید. مثلی که در فارسی می گوئیم "بازی را از فلان برد و به فلان باخت." آقای حمید شجاع گزارشگر دیگر بی. بی. سی. نیز تا حال چند بار از "مذهب هندو" یاد کرده اند. در حالی که آیین هندو یک دین است نه یک مذهب.

در پایان می خواهم به ارتباط موضوع، سرگذشتی را تقدیم خوانندگان نمایم و آن این که در سلطه سردار محمد داؤد خان، مؤسسه ما رساندن چند عدد ماشین آلات سرک سازی را با بناروالی کندهار قرار داد نموده بود. وقتی این آلات به کابل رسیدند، سلطه داؤدی منقرض و جای آن را رژیم کمونیستی گرفته بود. حکومت کابل سه نفر را در حوزه جنوب غرب اختیارات کامل داده بود تا برای تأمین امنیت منطقه از هر راهی که خواسته باشند استفاده نمایند. این سه نفر عبارت از والی، بناروال کندهار و رئیس قبایل بودند که به شهادت تأریخ آنقدر ظلم کردند که حتی مردم را از طیاره به پایین می انداختند.

من از آقای عبدالقدیر فهیم که یکی از همکارانم بود خواستم تا عراده ها را به کندهار برده و به بناروال صاحب تسلیم کند. داستان ذیل را از زبان آقای فهیم نقل می کنم:

"وقتی داخل اطاق بناروال شدم، دیدم یک میدان بونده جنگی تمام عیار در کار است و هیچ امکان رسیدن به میز خود بناروال صاحب میسر نیست. به ناچار در جایی نشستم تا اگر فرصتی میسر شود و عرض مطلب کنم. درین وقت بود که یکی از مأمورین از دروازه صدا کرد که 'بناروال صاحب! موتر تانکر آب الان نمی شود'. بناروال صاحب نیز کرتی را کشیده روی میز گذاشت و خودش رفت زیر تانکر و بعد از مدتی آن را چالان کرده برگشت. درین میان من دیدم که روی میز بناروال صاحب بر علاوه نام او، لقب "دپلوم انجنیر" نیز نوشته است. خوشحال شدم که بناروال صاحب حتماً از فارغ التحصیلان شوروی می باشد و من هم با زبان روسی بلدیت تام دارم که در اجراء کارها کمک خواهد کرد. وقتی بناروال صاحب کمی فارغ تر شد، خود را معرفی نموده و ضمناً پرسیدم که شما تحصیلات عالی را در کجا انجام داده اید؟ گفت 'دا انجنیری ما د خیست (خوست) په تخنیکم کی لوستی ده. او ماستری چی دی، دا ما پخله (پخپله) خان ته ورکړی ده.' " ممکن که دوستان ما نیز دوکتورای لغت سازی را خود شان برای خود داده باشند. الله یاور.